

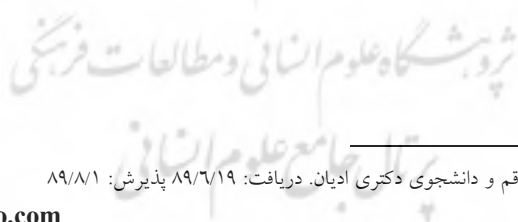
## ترجمه معنایی از منظر میلدرد لارسون

سید لطف‌الله جلالی\*

### چکیده

ترجمه عبارت است از انتقال معنی و مقصود، از زبان مبدأ به زبان مقصد. در هر زبانی دو رکن اساسی وجود دارد: یکی «صورت» و دیگری «معنی». «صورت زبانی» همان ساختار دستوری و قالبی است که معنی در آن ابراز می‌شود. «ترجمه معنایی» ترجمه‌ای است که در صدد است «معنی» را از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل سازد و تمام تلاش مترجم را برای جلوگیری از انتقال «صورت زبان مبدأ» به زبان مقصد به کار می‌گیرد. برای رسیدن به ترجمه معنایی، فرایندهایی باید طی شود که مهم‌ترین آنها «فرایند کشف معنی» است که برای دستیابی به آن، مترجم باید علاوه بر دانش زبانی، به اطلاعات دیگری نیز مجهز باشد. توجه به انواع معنی، انواع ترجمه، مراحل اساسی در ترجمه، و... مترجم را در رسیدن به ترجمه معنایی مدد می‌رساند. این مقاله، به اختصار می‌کوشد این نظریه را که در روش‌شناسی ترجمه، روشی نو، بسیار پرکاربرد و اثرگذار است، به اهل فن ترجمه به ارمغان آورد.

**کلید واژه‌ها:** ترجمه، ترجمه معنایی، صورت، معنی کشف معنی، تحلیل متن، انواع ترجمه.



\* دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری ادیان. دریافت: ۸۹/۶/۱۹ پذیرش: ۸۹/۸/۱

## درآمد

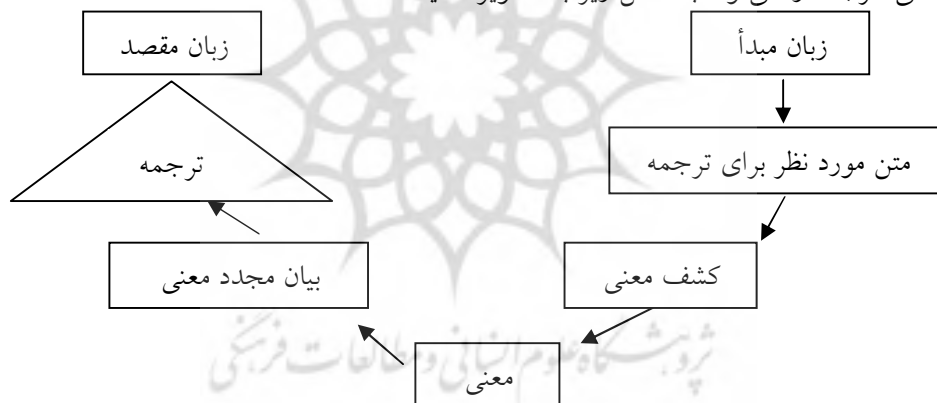
امروزه ترجمه به یکی از فعالیت‌های مهم علمی در محافل پژوهشی - آموزشی مبدل شده است. دانشجویان، محققان، استادان و گروه‌های بسیاری کم و بیش دستی در ترجمه دارند. هرچند ترجمه به سبک علمی در جهان اسلام، پیشینه‌ای دیرینه دارد، هیچگاه شمول و گستردگی آن در حد امروز نبوده و میزان آثار ترجمه‌ای به کثرت این دوران مشاهده نشده است. در این فضا تنوع موضوعات، گستردگی و گوناگونی سلاقی و علائق، تعدد زبان‌های مبدأ در ترجمه و... موضوعات دیگری هستند که به فضای کاری ترجمه اهمیت بیشتری ارزانی داشته و در عین حال، این فضا را با دشواری‌ها و معضلات افزون‌تری مواجه ساخته‌اند. افزون بر ضرورت تسلط کامل بر هر دو زبان مبدأ و مقصد در ترجمه و آشنایی عمیق با محتوای مطالبی که از زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال داده می‌شوند، به مهارت‌ها و صلاحیت‌های بسیار دیگری نیاز است تا بتوان ترجمه‌ای مقبول ارائه داد. برای اینکه این مهارت‌ها و صلاحیت‌ها در اختیار مترجمان قرار داده شود، در مراکز آموزشی گوناگون، دوره‌هایی برای هواخواهان ترجمه برگزار می‌شود و کتاب‌ها و نظریه‌ها و دستورالعمل‌های متفاوت و متنوعی نیز در دسترس قرار می‌گیرد. از این میان، به نظر می‌رسد نظریهٔ «ترجمهٔ معنایی» که میلدرد ال. لارسون<sup>۱</sup> در کتاب *Meaning-based Translation* ارائه کرده است، نظریه‌ای راه‌گشا و کاربردی و مفید باشد. در این مقاله می‌کوشیم این نظریه و راه‌کارهای آن را تبیین کنیم.

## ترجمه، صورت و معنا

هنگامی که جمله‌ای چون «احمد در سال ۱۳۸۹ در رشتهٔ مترجمی زبان از دانشگاه فارغ التحصیل شد» را در نظر می‌گیریم، علاوه بر واژگان، سبک و سیاق و موقعیت جمله، دو امر مهم که در واقع ارکان این جمله را شکل می‌دهند، وجود دارد که از آنها به «صورت»<sup>۲</sup> و «معنی»<sup>۳</sup> تعبیر می‌کنیم. صورت این جمله، همان ساختار ظاهری آن است که در زبان فارسی جلوه‌گر شده و «معنی» مقصودی است که گوینده یا نگارنده، به مدد آن صورت و ساختار ظاهری، آن را به مخاطب خود منتقل می‌کند. حال اگر بخواهیم جمله‌ای را از زبانی که آن را زبان مبدأ<sup>۴</sup> می‌نامیم، به زبان مقصد<sup>۵</sup> ترجمه کنیم، باید توجه داشته باشیم که تنها یکی از این دو رکن اساسی، یعنی همان صورت تغییر می‌یابد و معنی باید بدون کم و کاست، به زبان مقصد منتقل شود. بنابراین، می‌توان ترجمه را «انتقال معنی از زبان مبدأ به

زبان مقصد، از رهگذر تغییر صورت زبان نخست، به صورت زبان دوم» تعریف کرد. بر این اساس «معنی» در فرآیند ترجمه نباید دچار دگرگونی شود و باید ثابت و پایدار بماند و تنها «صورت زبانی» تغییر یابد. از این رو، در ترجمه، علاوه بر اینکه مترجم نیازمند تسلط کامل به زبان مبدأ به لحاظ ساختاری و واژگانی، و... است، لازم است تسلط کامل تری به زبان مقصد نیز داشته باشد. افزون بر این، یک ترجمه خوب، علاوه بر تسلط مترجم به هر دو زبان مبدأ و مقصد، نیازمند فرآیندی است که آن را «کشف معنی» می‌نامیم. عنصر اساسی در فرآیند کشف معنی، افزون بر تسلط بر واژگان، ساختار زبانی، دانستن موقعیت ارتباطی و قراین فرهنگی، «تحلیل محتوا» است که در مواقعی چه بسا نیازمند دانش یا دانش‌هایی فراتر از دانش زبانی است. به تعبیر دیگر، در ترجمه یک متن، برای کشف معنی نیازمند تحلیل محتوا هستیم و تحلیل محتوا ممکن است در موارد بسیاری صرفاً از راه تسلط مترجم به زبان مبدأ و موقعیت ارتباطی و قراین و شواهد فرهنگی به دست آید، اما در مواقعی به دانش خاصی نیاز دارد و این در صورتی است که متن مورد نظر، از حوزه عمومی خارج و وارد یک حوزه تخصصی شود.

رابطه معنی و صورت در یک زبان، رابطه ذهن و بدن، هسته و پوسته و گوهر و صدف است. مهم‌ترین وظیفه مترجم، تشخیص و متمایز ساختن صورت از معنی، کنار نهادن صورت زبان مبدأ و اخذ معنی و ریختن آن در صورت زبان مقصد است. در یک تصویر کلی، ترجمه را می‌توان به شکل زیر به تصویر کشید:



بنابراین، تحلیل محتوا رکنی مهم در ترجمه است که بدون آن نمی‌توان از صحت ترجمه مطمئن شد. اما در کنار تحلیل محتوا، عوامل دیگری نیز هست که هم بر تحلیل صحیح

محتوا و هم برکشف محتوا اثر می‌نهد. این عوامل را می‌توان «خصایص زبانی»<sup>۶</sup> نام نهاد که در حقیقت، دانستن آنها بخشی از دانش زبانی مترجم را تشکیل می‌دهند و بدون دانستن آنها کشف معنی که محور نظریه ترجمه معنایی است، امکان ندارد. یکی از این خصایص زبانی، «مؤلفه‌های معنایی»<sup>۷</sup> است که معمولاً جزو امور «واژگانی»<sup>۸</sup> یا «لغوی» طبقه‌بندی می‌شود که ممکن است یک واژه، در یک زبان، دارای چند مؤلفه معنایی باشد. یکی از شایع‌ترین مؤلفه‌های معنایی، دلالت یک واژه به «مفرد» یا «جمع» بودن است که در هر زبانی به شکل خاصی دیده می‌شود. در برخی زبان‌ها، یک کلمه حاوی مؤلفه‌های معنایی فراوانی است که در صورت ترجمه آن به زبانی دیگر، ناگزیر باید آن را به شکل جمله ترجمه کرد. برای مثال، در زبان ویتنامی یک واژه وجود دارد که باید در زبان فارسی یا انگلیسی، آن را به چندین کلمه ترجمه کرد. این کلمه، به این معناست: «کسی به قصد رفتن به جایی، خانه را ترک می‌کند و چیزی در خانه اتفاق می‌افتد که وی ناگزیر است، به خانه بازگردد». چنان‌که فرهنگ بزرگ انگلیسی - فارسی هییم، واژه انگلیسی *Machiavillian* را در قالب این جمله طولانی معنی کرده است: «مبنی بر این عقیده سیاسی که برای برپاکردن یک حکومت مرکزی نیرومند از هیچ گونه تشبیه و لو نامشروع و تقلب‌آمیز نباید فروگذار کرد».

یکی دیگر از خصائص زبانی این است که ممکن است «مؤلفه معنایی واحد» در صورت‌های مختلف و روساخت‌های<sup>۹</sup> متفاوت جلوه‌گر شود. برای نمونه، کلمه *sheep* در زبان انگلیسی دارای معنی و مفهومی است که چه بسا واژه‌های *ram* و *lamb* نیز برای آنها استفاده شود. عکس آن نیز صادق است و ممکن است یک صورت واحد، دارای معانی گوناگونی باشد. چنان‌که در زبان انگلیسی، واژه‌های بسیاری هستند که از این دست به حساب می‌آیند. مثلاً، واژه *run* دارای ده‌ها معنی است و از میان این معانی، یک معنی، معنای اصلی یا اولیه و سایر معانی، معانی ثانویه به شمار می‌آیند. مثال‌های زیر گویای این مطلب است:

1. The boy runs.                      آن بچه می‌دود.
2. The motor runs.                   آن موتور کار می‌کند.
3. His nose runs.                    از بینی او آب می‌ریزد.

از این‌رو، توجه به خصایص زبانی در تحلیل محتوا، و تحلیل محتوا، در کشف معنی اهمیت اساسی دارد.

## انواع ترجمه

برای تبیین بهتر ترجمه معنایی از منظر لارسون، مناسب است با انواع ترجمه آشنا شویم تا در پرتو مقایسه، روشن سازیم که بهترین نوع ترجمه از منظر لارسون، ترجمه معنایی است که ضمن رساندن پیام و محتوا یا همان «معنی» در زبان مبدأ به زبان مقصد، اشکال‌هایی مانند پیچیدگی، نامفهوم بودن، وفادار نبودن به متن اصلی و... را ندارد.

چنان‌که مطرح شد، یک متن دارای دو عنصر اساسی است که عبارت‌اند از «صورت» و «معنی». براساس این دو عنصر، دو نوع اصلی ترجمه وجود دارد که یکی «معنی‌محور» و دیگری «صورت‌محور» است و میان این دو نوع اصلی، انواع دیگری نیز قابل تصور است. ترجمه‌های «صورت‌محور» که در آنها مترجم می‌کوشد از «صورت» زبان مبدأ تبعیت کند، «ترجمه تحت اللفظی»<sup>۱۰</sup> نیز نامیده می‌شود و در واقع، ترجمه‌ای از نوع معمولاً نامطلوب است که کاستی‌های بسیاری دارد. از سوی دیگر، ترجمه «معنی‌محور»، که در واقع همان «ترجمه معنایی» و نظریه مورد نظر لارسون است، تمام تلاش خود را در جهت انتقال معنای متن مورد نظر از زبان مبدأ به صورت‌های طبیعی در زبان مقصد به کار می‌گیرد. «ترجمه معنی‌محور» را «ترجمه اصطلاحی»<sup>۱۱</sup> نیز می‌نامند.

شایان ذکر است که ترجمه تحت اللفظی با وجود کاستی‌ها و دشواری‌های فراوان، همیشه نامطلوب نیست و در مواردی کاربردهایی دارد. به طور مثال، هنگام تعلیم و تعلم زبان مبدأ، ترجمه تحت اللفظی بسیار راه‌گشاست. اما هنگامی که نوبت به انتقال معنی به زبان مقصد برسد و بخواهیم بدون توجه به زبان مبدأ، معنی را برای مخاطبان خود در زبان مقصد بازگو کنیم، ترجمه تحت اللفظی مشکلات فراوانی دارد. لیکن، اگر دو زبان مبدأ و مقصد به لحاظ ساختاری نزدیک به هم و دارای قرابت باشند، چنان‌که برای مثال زبان‌های فارسی و انگلیسی تا حد زیادی این گونه‌اند، ممکن است ترجمه تحت اللفظی در موارد بسیاری، مفید معنی و قابل فهم باشد، لیکن هر مقدار شباهت و قرابت دو زبان کم‌تر باشد، ترجمه تحت اللفظی نامفهوم‌تر و غیر قابل استفاده خواهد بود؛ چنان‌که قرابت میان دو زبان فارسی و اسپانیولی یا مالایی بسیار اندک است.

در هر حال، چنان‌که اشاره شد، میان دو نوع اصلی ترجمه «معنی‌محور» و «صورت‌محور» انواع دیگری از ترجمه را می‌توان به تصویر کشید که بسته به میزان محوریت «معنی» و «صورت»، متفاوت می‌شوند و می‌توان آنها را این گونه صورت‌بندی کرد:

۱. ترجمه بسیار تحت اللفظی<sup>۱۲</sup>: در این نوع ترجمه، ممکن است مترجم بخواهد لفظ به لفظ، یعنی در برابر هریک از الفاظ موجود در متن زبان مبدأ، لفظی را با همان معنی اولیه و البته با حفظ کامل ساختار و صورت زبان مبدأ، قرار دهد. بی تردید، این نوع ترجمه، جز در موارد بسیار نادر، مثلاً در مقام آموزش زبان مبدأ، کاربردی ندارد.

۲. ترجمه تحت اللفظی<sup>۱۳</sup>: در این نوع ترجمه، مترجم می‌کوشد از میان انواع معانی‌ای که ممکن است یک واژه حاوی آن باشد، معنی اولیه را از معانی ثانویه تشخیص دهد و معنای مناسب آنها را در زبان مقصد گزینش و از آن استفاده کند. با این وصف، مترجم در عین اینکه به معنای اولیه و ثانویه واژگان توجه دارد، بر حفظ «صورت» و «ساخت» زبان مبدأ در برگردان واژگان به زبان مقصد، اصرار می‌ورزد.

۳. ترجمه تحت اللفظی تعدیل یافته<sup>۱۴</sup>: توجه داریم که دو نوع ترجمه پیش گفته، یعنی ترجمه‌های تحت اللفظی و بسیار تحت اللفظی، کاربرد و شیوع چندانی ندارند و جز در آموزش زبان مبدأ، به کار نمی‌روند. افزون بر این، مبتدی‌ترین مترجمان از نارسایی و نامطلوبیت آن دو نوع ترجمه آگاهی دارند. بنابراین، مترجمان بسیاری که اغلب آنان مبتدی و غیرحرفه‌ای هستند، به سراغ نوع سوم و چهارم ترجمه می‌روند که همانا «ترجمه تحت اللفظی تعدیل یافته» و «ترجمه درهم آمیخته»<sup>۱۵</sup> است.

در ترجمه تحت اللفظی تعدیل یافته، مترجم می‌کوشد نظم و ساختار نحوی زبان مبدأ را تا آن اندازه تعدیل کند که در زبان مقصد صورت قابل قبولی بیابد. اما امور واژگانی بدون تغییر باقی می‌مانند و به مؤلفه‌های معنایی واژگان توجهی نمی‌شود. بنابراین، واژگان به صورت تحت اللفظی ترجمه می‌شوند که این امر در موارد بسیاری، از جمله در موارد ترجمه کلمات، اصطلاحات، کنایه‌ها، استعاره‌ها، ضرب‌المثل‌ها، موقعیت‌های خاص کلامی و...، ممکن است به ترجمه‌های نامفهوم، غیرطبیعی، و حتی بی‌معنی بینجامد و چه بسا در مواردی معنای مغایری را القا کند؛ اما آنچه بیش از دشواری‌های دیگر، خود را در ترجمه تحت اللفظی تعدیل یافته آشکار می‌سازد، غیرطبیعی بودن متن ترجمه شده و عجیب و غریب و نامانوس جلوه کردن آن برای مخاطب است.

۴. ترجمه درهم آمیخته: نوع چهارم ترجمه که ممکن است وضعیت بهتری از ترجمه نوع سوم داشته باشد، ترجمه درهم آمیخته یا نزدیک به «ترجمه اصطلاحی» است. در این نوع ترجمه، مترجم به ترجمه اصطلاحی نزدیک می‌شود و ضمن کنار نهادن صورت زبان مبدأ،

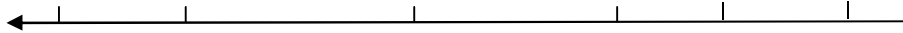
می‌کوشد، از ترجمه تحت اللفظی واژگان نیز بپرهیزد. اما در مواردی از این تلاش صرف نظر می‌کند و ترجمه وی آمیزه‌ای از ترجمه تحت اللفظی تعدیل یافته و ترجمه اصطلاحی است. این نوع ترجمه، نوع شایع ترجمه‌های موجود در محافل ترجمه است.

۵. ترجمه اصطلاحی یا «ترجمه معنایی»: اشکال مشترک تمام چهار نوع ترجمه پیش گفته، بی‌توجهی به فرآیندی مهم در ترجمه، یعنی فرآیند کشف معنی بود. در این نوع ترجمه‌ها، مترجم یا اصولاً به دنبال تبعیت از صورت زبانی در زبان مبدأ بوده که نتیجه بعدی آن بی‌توجهی به فرآیند کشف معنی است، یا در عین تلاش برای پرهیز از ساختار و صورت زبان مبدأ، در فرآیند کشف معنی دچار اشکال بوده است. اما در ترجمه معنایی، آنچه مترجم درگام نخست به آن توجه دارد، کشف معنی است. در ترجمه معنایی، مترجم می‌کوشد از صورت طبیعی زبان مقصد استفاده کند و این صورت طبیعی را، هم در ساختار زبانی و دستوری زبان دوم و هم در واژگان آن به کار گیرد. از ظاهر یک ترجمه اصطلاحی واقعی، عملاً نباید بتوان به ترجمه بودن آن متن پی برد. ترجمه معنایی، همان معنای زبان مبدأ، یعنی معنایی را که صاحب اصلی متن مبدأ قصد کرده است، در شکل و صورت طبیعی زبان مقصد منتقل می‌سازد و چیزی از اصل معنی کاسته یا به آن افزوده نمی‌شود. بنابراین، مترجم باید بکوشد خود را به ترجمه اصطلاحی یا همان ترجمه معنایی ملتزم سازد. اما ترجمه معنایی یا اصطلاحی، یک هدف عالی است که بسیاری از مترجمان تا رسیدن به آن، راهی بس دراز در پیش دارند و غالب ترجمه‌ها، ترجمه‌های درهم آمیخته و نزدیک به اصطلاحی هستند؛ زیرا التزام دائم به ترجمه اصطلاحی کاری بس دشوار است. اغلب مترجمان روند واحدی را می‌پیمایند و از ترجمه بسیار تحت اللفظی کار خود را آغاز می‌کنند و به ترجمه تحت اللفظی، تحت اللفظی تعدیل یافته، ترجمه درهم آمیخته و نزدیک به ترجمه اصطلاحی و سپس به ترجمه اصطلاحی می‌رسند. اما یک معضل و اشکال مهم در کار بسیاری از مترجمان که عمری را در راه ترجمه صرف می‌کنند این است که آنان پس از رسیدن به مرحله ترجمه اصطلاحی و ترجمه معنایی که مطلوب هر مترجمی است متوقف نمی‌مانند، بلکه از نوع ششمی از ترجمه که «ترجمه بیش از حد آزاد»<sup>۱۶</sup> است، سر در می‌آورند که شاید برای برخی مواقع و پاره‌ای اهداف مناسب و مطلوب باشد، لیکن اشکالات بسیاری دارد.

۶. ترجمه بیش از حد آزاد: به ترجمه‌ای ترجمه بیش از حد آزاد گفته می‌شود که مترجم مطالب اضافی را که در متن اصلی وجود ندارد، به متن بیفزاید، یا معنای متن زبان مبدأ را تغییر دهد، یا واقعیت تاریخی و فرهنگی موجود در متن اصلی را دگرگون کند. این گونه تغییرات، گاه به قصد شوخی و مزاح، یا برانگیختن واکنش خاصی در مخاطبان زبان مقصد صورت می‌پذیرد و گاه علل فرهنگی و سیاسی یا دلایل دیگری دارد. اما در هر صورت، این گونه ترجمه در حکم ترجمه‌ای معیار و معمول، مورد پذیرش نیست. ترجمه بیش از حد آزاد، دارای اشکالات بسیاری است که مهم‌ترین آنها وفادار نبودن مترجم به متن و پیام نویسنده و گوینده اصلی است و چه بسا که بر اثر کاستن یا افزودن مطالب یا تغییر و دگرگونی در واقعیات تاریخی و فرهنگی موجود در متن اصلی، مترجم دچار اشتباه شود و پیام اصلی متن مبدأ را به مخاطب متن مقصد نرساند یا حتی خلاف مقصود او را به مخاطب منتقل سازد.

### جدول انواع ترجمه (بر پایه صورت محوری یا معنی محوری)

بسیار تحت اللفظی    تحت اللفظی    تحت اللفظی تعدیل یافته    درهم آمیخته و نزدیک به اصطلاحی    اصطلاحی و معنایی    بیش از حد آزاد



### تبادل‌های لازم برای دستیابی به ترجمه معنایی

چنان‌که مکرر گفته شد، از میان شش نوع ترجمه پیش گفته، بهترین نوع آن، همان ترجمه معنایی یا اصطلاحی است. با این حال، همواره این خطر در فرایند ترجمه وجود دارد که «صورت زبان مبدأ» در لابه‌لای ترجمه، وارد متن ترجمه شده گردد و به زبان مقصد منتقل شود. از این رو، در بسیاری از ترجمه‌ها مشاهده می‌شود که مترجم برای متعهد ماندن به ترجمه معنایی، نیازمند ایجاد تعادل‌هایی فراوان در صورت زبان مبدأ است که برخی از پرمصادق‌ترین آنها از قرار زیرند:

۱. ترجمه ویژگی‌های دستوری: بخش‌هایی از کلام را خصوصیت‌های زبانی شکل می‌دهند. هر زبانی تقسیم‌بندی‌های خاص خود را در زمینه واژگان دارد و واژگان را به دسته‌هایی چون اسم‌ها، فعل‌ها، صفات و... تقسیم می‌کند و زبان‌های مختلف دسته‌ها و زیردسته‌های متفاوتی دارند. همیشه این امکان وجود ندارد که یک اسم در زبان مبدأ را به اسم در زبان مقصد ترجمه کنیم. برای مثال، در زبان‌های هندواروپایی اسم‌های بسیاری هستند که در



واقع به عمل اشاره دارند و در اغلب زبان‌ها، بیان عمل با فعل رحجان دارد. چنانکه در درون گروه زبان‌های هندواروپایی، زبان انگلیسی گرایش بیشتری به جملات یا تعبیرهای وصفی دارد، در حالی که زبان فارسی گرایش بیشتری به اسم و ترکیب‌های اضافی دارد. مثلاً در زبان انگلیسی این تعبیر رایج‌تر است که بگوییم «the Iranian Foreign Minister» که اگر این تعبیر به صورت وصفی و به همان حالت دستوری زبان مبدأ ترجمه شود، باید بگوییم: «وزیر خارجی ایرانی». در حالی که در زبان فارسی تعبیر «وزیر خارجه ایران» شایع است.

اغلب زبان‌ها دسته‌ای از واژگان به نام «ضمایر» دارند. نظام ضمیری ممکن است از زبانی به زبانی دیگر تفاوت بسیار زیادی داشته و مترجم ناگزیر باشد صورت زبان مقصد را به کار گیرد و تعادل‌های بساری را در زبان مبدأ بر قرار سازد، گرچه ممکن است تفاوت معنایی عمده‌ای میان ضمایر در دو زبان مبدأ و مقصد وجود داشته باشد. چنانکه می‌دانیم، در زبان عربی ضمایر مربوط به اسامی مفرد، تثنیه و جمع متفاوت‌اند، در حالی که در زبان فارسی ضمیری برای تثنیه وجود ندارد. کاربرد ضمایر در برخی زبان‌ها، از عوامل فرهنگی نیز اثر می‌پذیرد. برای مثال، در زبان فارسی، برای احترام به مخاطب، از ضمیر جمع مخاطب برای مفرد، فراوان استفاده می‌شود، در حالی که در زبان عربی این گونه استعمال بسیار نادر است. در زبان انگلیسی، ضمیر جمع اول شخص (we) در مواردی به کار می‌رود که معنای واقعی ضمیر دوم شخص (you) را دارد و این در جاهایی به کار می‌رود که متکلم می‌خواهد با مخاطب خود اظهار همراهی و تفاهم بیشتری داشته باشد. برای مثال، پرستار مهربان به بیمار خردسال خود می‌گوید: «It's time for us to take our medicine». در ترجمه این ضمایر زبانی، باید از ترجمه تحت اللفظی پرهیز کرد و گرنه ممکن است معنی و مفهوم جمله کاملاً تغییر یابد.

ساختار دستوری نیز ممکن است میان زبان مبدأ و مقصد متفاوت باشد. برای مثال، ترتیب و چینش واژگان ممکن است در ترجمه کاملاً دگرگون شود. در زبان فارسی، جایگاه فعل در چینش یک جمله، همیشه در پایان جمله است، در حالی که در زبان عربی، در ابتدای جمله و در زبان انگلیسی در رده دوم قرار می‌گیرد. ترجمه جمله «علی فردا به تهران می‌رود» به زبان انگلیسی، معادل با این ساخت دستوری خواهد بود: «Ali will go to Tehran tomorrow».

از جمله نکات مهم در ترجمه، توجه به ساخت دستوری معلوم و مجهول است. در موارد بسیاری ساخت‌های معلوم باید به ساخت مجهول یا به عکس ترجمه شود. در این

خصوصاً، در ترجمه از زبان انگلیسی به فارسی و به عکس باید توجه داشت که هرچند در هر دو زبان، هم ساخت مجهول و هم ساخت معلوم وجود دارد، در زبان فارسی ترجیح با ساخت معلوم و در زبان انگلیسی، به خصوص زبان رسمی آکادمیک، ترجیح با ساخت مجهول است یا دست کم ساخت مجهول شیوع بسیاری دارد. در این گونه موارد، لازم است ساخت مجهول به ساخت معلوم بازگردانده شود، حتی اگر فاعل جمله معلوم نباشد. مثلاً جمله انگلیسی: «They were told to go to school by ticket bus» را باید به زبان فارسی این گونه ترجمه کرد: «به آنان گفتند که با اتوبوس بلیتی به مدرسه بروند». در این جمله، با اینکه فاعل جمله معلوم نیست، در فارسی همین ساخت معلوم (بدون ذکر فاعل) رجحان دارد. موارد پیش گفته، تنها نمونه‌هایی از انواع تعادل‌های دستوری است که اگر به صورت صحیح انجام شوند، نتیجه‌بخش خواهند بود. در حالی که اگر این تعادل‌ها انجام نشوند، ممکن است به ترجمه‌ای غلط یا مرجوح بینجامد.

۲. ترجمه ویژگی‌های واژگانی: هر زبانی شیوه خاص خود را در بیان معنی، از طریق مجموعه‌های واژگانی (کلمات، عبارات، و...) دارد. زبان‌ها آکنده از اصطلاحات، معانی ثانویه، استعاره‌ها، کنایه و... هستند. برای مثال، تعبیر عربی «كأنَّ علي رأسه الطَّير» را در نظر بگیرید که از چهار کلمه «كأنَّ»، «علي»، «رأسه» و «الطَّير» شکل یافته است. ترجمه تحت اللفظی کلمات این عبارت در قالب این جمله فارسی «گویا بر سر او پرنده است»، معنای روشنی در زبان فارسی نخواهد داشت و هرگز معنایی را که یک عرب‌زبان از آن تعبیر عربی می‌فهمد، نمی‌رساند. در هر زبانی این گونه تعبیرهای اصطلاحی یافت می‌شوند؛ این تعبیرهای اصطلاحی، تعبیرهایی اند که معنای به دست آمده از مجموع واژه‌های آن تعبیرها، متفاوت از معنی تک تک واژه‌هایی است که این تعبیرها را تشکیل می‌دهند. بنابراین، مترجم ناگزیر است، در ترجمه این گونه تعبیرهای اصطلاحی که دست کم از دو یا چند کلمه ترکیب می‌شوند، تعادل‌هایی را برقرار و از معنای تحت اللفظی واژگان کاملاً عبور کند؛ زیرا ترجمه تحت اللفظی و کلمه به کلمه این تعبیرهای اصطلاحی به زبانی دیگر، ممکن است بی‌معنی باشد. به خصوص در زبان انگلیسی، مجموعه‌ای از واژه‌ها که آنها را به نام «حروف اضافه» می‌شناسیم، اهمیت بسیاری دارند و ترکیب آنها با کلمات دیگر، معنای کلمات را ممکن است کاملاً دگرگون سازند و مترجم ناگزیر است همواره به ترکیب کلمات با این حروف توجه داشته باشد.

نکته دیگر در ترجمه ویژگی‌های واژگانی، استفاده مجازی و استعاری از نام حیوانات است و مترجم باید در ترجمه آن به زبان مقصد، تعادل‌هایی برقرار کند. برای نمونه، هنگامی که در زبان انگلیسی فردی را «خوک» می‌خوانند، نباید آن را به همان واژه «خوک» در زبان فارسی ترجمه کرد و گرنه معنای آن کاملاً نامفهوم و مبهم، یا دست‌کم متفاوت خواهد بود، بلکه باید به معنای مجازی آن توجه کرد که به مفهوم کسی است که «کثیف یا حریص» یا «پرخور و شکم‌پرست» است.

### ساختار معنایی زبان

در نظریه ترجمه معنایی، علاوه بر توجه به ساختار دستوری و روساختی زبان، توجه به ساختار معنایی نیز از اهمیتی ویژه برخوردار است. یکی از پیش‌فرض‌های اساسی این نظریه آن است که میان ژرف‌ساخت‌های<sup>۱۷</sup> (معنایی) و روساخت‌های (دستوری، واژگانی و آواشناختی) زبان، تمایزی قاطع وجود دارد. در پس‌روساخت، ژرف‌ساخت که همان معنی است، پنهان است و کار مترجم کشف این ژرف‌ساخت است. پیش‌فرض دوم در این نظریه آن است که معنی نیز دارای ساختار است و این ساختار با روساخت تفاوت دارد. ساختار معنایی عبارت است از «شبکه‌ای از واحدهای معنایی و روابط میان این واحدها» که می‌توان این واحدها و روابط میان آنها را به شیوه‌ای مختلف ابراز کرد.

ساختار معنایی بسیار کلی‌تر از ساختار دستوری است و انواع واحدها، خصیصه‌ها و روابط معنایی در تمام زبان‌ها یکسان است. تمام زبان‌ها دارای «مؤلفه‌های معنایی» است که می‌توان آنها را به «اشیا»،<sup>۱۸</sup> «روی‌داده‌ها»،<sup>۱۹</sup> «ویژگی‌ها»<sup>۲۰</sup> یا «روابط»<sup>۲۱</sup> طبقه‌بندی کرد. تمام زبان‌ها از روساخت دستوری واحد برخوردار نیستند؛ اما چهار دسته معنایی مذکور، در تمام زبان‌ها وجود دارد.

گزاره‌های معنایی<sup>۲۲</sup> در تمام زبان‌ها وجود دارد. این گزاره‌های معنایی از مفاهیمی (مجموعه‌ای از مؤلفه‌های معنایی) که به وسیله یک «روی‌داد» «شیء» یا «ویژگی» با یکدیگر پیوند دارند، تشکیل می‌شود. این گزاره‌های معنایی را با شیوه‌های متفاوتی می‌توان بیان کرد و در هر زبانی، این گزاره‌های معنایی با روساخت خود همان زبان بیان می‌شود که فقط در همان زبان پذیرفته است.

کوچک‌ترین واحد در ساختار معنایی «مؤلفه معنایی» است و مجموعه‌ای از مؤلفه‌های معنایی، «مفاهیم» را تشکیل می‌دهند. مؤلفه‌های معنایی و به طور کلی مفاهیم، به لحاظ

معنایی به همان چهار مقوله اشياء، روی دادها، ویژگی ها یا روابط دسته بندی می شوند. اشياء عبارت اند از تمام چیزهای جاندار، طبیعی، فرا طبیعی و تمام چیزهای بی جان. «روی دادها» عبارت اند از تمام کنش ها، تغییر حالت ها (فرآیندها) و تجربه ها (خوردن، دیدن، فکر کردن، گداختن، کشیده شدن، خندیدن و...). «ویژگی ها» عبارت اند از تمام ویژگی های کمی و کیفی که به یک شیء یا روی داد نسبت داده می شوند. سرانجام، «روابط» تمام پیوندهایی را که میان اشیا و روی دادها برقرار می شود، در بر می گیرد.

به طور کلی می توان گفت: اسم ها و ضمائر دستوری به اشیا در ساختار معنایی اشاره دارند، فعل های دستوری به روی دادها، صفات و قیود دستوری به ویژگی ها و حروف اضافه، حروف ربط و... در ساختار دستوری، به روابط حاکم بر ساختار معنایی دلالت دارند.

در بحث از ساختار معنایی، مسئله سلسله مراتب معنایی اهمیتی حیاتی دارد. در روستا، واحدها در یک سلسله مراتب ساختارهای دستوری، واحدهای بزرگ تری را تشکیل می دهند. واحد «تک واژه ها»<sup>۲۳</sup> (ریشه و وندها) «کلمات»<sup>۲۴</sup> را تشکیل می دهند؛ مجموعه ای از کلمات، «عبارت ها»<sup>۲۵</sup> را تشکیل می دهند؛ مجموعه عبارت ها به «جمله وارها»<sup>۲۶</sup> و جمله وارها به «جمله»<sup>۲۷</sup> و مجموعه جمله ها به «بند»<sup>۲۸</sup> و بند به «واحد گفتمانی»<sup>۲۹</sup> ارتقا می یابند و چند واحد گفتمانی یک «متن»<sup>۳۰</sup> را تشکیل می دهند. در سلسله مراتب معنایی، کوچک ترین واحد معنایی، مؤلفه معنایی است. مؤلفه معنایی به «مفاهیم»<sup>۳۱</sup>، مفاهیم به «گزاره ها»، گزاره ها به «خوشه های گزاره ای»<sup>۳۲</sup>، خوشه های گزاره ای به «بندهای معنایی»، بندهای معنایی به «بخش ها»<sup>۳۳</sup>، بخش ها به «خوشه های بخشی»<sup>۳۴</sup> و خوشه های بخشی به «واحدهای بزرگتر گفتمانی» ارتقا می یابند. اگر بخواهیم به صورت تقریبی میان قالب های معنایی و ساختارهای دستوری تناظر ایجاد کنیم، این تناظر تقریبی به قرار زیر خواهد بود:

مؤلفه معنایی \_\_\_\_\_ تک واژه ها (ریشه ها و وندها)

مفهوم \_\_\_\_\_ کلمه (واژه)

خوشه مفهومی \_\_\_\_\_ عبارت

گزاره \_\_\_\_\_ جمله وارها

خوشه گزاره ای \_\_\_\_\_ جمله

بند معنایی \_\_\_\_\_ بند  
 بخش \_\_\_\_\_ قسمت  
 خوشه بخشی \_\_\_\_\_ بخش  
 گفتمان \_\_\_\_\_ متن

البته باید یادآور شد که در همه متن‌ها واحدهای مذکور وجود ندارد. یک کتاب به عنوان متن ممکن است از بخش‌های مختلف تشکیل شود، در حالی که یک متن کوتاه‌تر تنها از یک بخش تشکیل شود. چنان‌که اشاره شد، تناظر پیش‌گفته تناظر تقریبی است و ممکن است در مواردی این تناظر وجود نداشته باشد و میان ساختارهای معنایی و روساخت‌ها عدولی چشم‌گیر جلوه‌گر شود. این امر همان چیزی است که ترجمه را با دشواری مواجه می‌سازد و مترجم باید بکوشد از طریق تحلیل معنایی در زبان مبدأ، به ساختار معنایی مفاهیم، گزاره‌ها و ... دست یابد. پس از آن وی وظیفه ساختاربندی معنی از ساختار معنایی در زبان مبدأ، به روساخت در زبان مقصد را به عهده خواهد داشت. برای رسیدن به این هدف، مترجم باید عدول دستوری زبان مقصد را در ارتباط با ساختار معنایی بررسی کند و متوجه باشد که چگونه از این عدول برای ساختاربندی مجدد معنی، به شیوه‌ای طبیعی، در زبان مقصد بهره‌جوید.

### انواع معنی

برای کشف معنی و انتقال آن از زبان مبدأ به زبان مقصد، باید توجه داشت که معنی انواع گوناگونی دارد که ممکن است در یک متن وجود داشته باشد. تمام معناهایی که در یک گفتمان منتقل می‌شود، به شکل صریح در صورت زبان مبدأ ابراز نمی‌شود. کشف معنای متن مورد نظر برای ترجمه، ملاحظه هر دو نوع اطلاعات صریح و ضمنی را شامل می‌شود و همان قدر که کشف معنای صریح اهمیت دارد، کشف معنای ضمنی نیز مهم است. مهم‌ترین معنی که ذهن عموم افراد با آن آشناست و معمولاً با کلمه یا جمله به آن اشاره می‌کنند، «معنی مطابقی»<sup>۳۵</sup> نام دارد. برای مثال، واژه سیب به میوه‌ای اشاره دارد که از درختی خاص تولید می‌شود. افراد معنای کلمه سیب را می‌فهمند؛ زیرا سیب را دیده‌اند و آموخته‌اند که آن را سیب بنامند. این نوع معنی را معنی مطابقی می‌نامیم؛ زیرا کلمه با شیء، رویداد، ویژگی یا رابطه خاصی مطابقت دارد که یک فرد می‌تواند آن را فهم یا تصور کند.

نوع دیگری از معنی، «معنی سازمانی»<sup>۳۶</sup> است. معنی مطابقی در یک ساختار معنایی سازماندهی می‌شود و از ترکیب دو یا چند معنی مطابقی، معنی سازمانی به دست می‌آید. برای نمونه، اگر به سیبی در متن اشاره شود و سپس بازهم به آن سیب اشاره می‌شود؛ این حقیقت که سیب دوم، همان سیب اول است، بخشی از معنی سازمانی است. معنی سازمانی اطلاعات بر آمده از معنی مطابقی را به صورت یک متن منسجم، کنار هم قرار می‌دهد.

نوع سوم معنی، «معنی موقعیتی» است که در فهم یک متن اهمیت به‌سزایی دارد. پیام متن، در موقعیت خاص ارتباطی به وجود می‌آید. رابطه میان نویسنده یا گوینده با مخاطب ممکن است بر انتقال پیام اثر بگذارد. زمان ایجاد ارتباط، مکان آن، سن، جنسیت، و موقعیت اجتماعی گوینده و شنونده، رابطه میان آن دو، پیش‌فرض‌های آنان، پس‌زمینه فرهنگی آنان و بسیاری دیگر از مسائل مربوط به موقعیت، به معنی موقعیتی منتهی می‌شوند. چه بسا متنی برای فردی که با فرهنگ زبان مورد نظر آشنا نیست، کاملاً نامفهوم باشد؛ زیرا در این فرهنگ معانی موقعیتی فراوانی وجود دارد. در ترجمه به زبانی دیگر، ممکن است لازم باشد که معنی موقعیتی را به شکل صریح‌تری در ترجمه بگنجانیم.

وجود این سه گونه معنی، به این واقعیت اشاره دارد که در هر متنی، معنایی وجود دارد که «صریحاً» ابراز می‌شود و معنایی نیز وجود دارد که «ضمنی» باقی می‌ماند. این معنای ضمنی شامل هر سه نوع معانی مطابقی، سازمانی و موقعیتی می‌شود و هنر مترجم این است که همواره از وجود معنی ضمنی آگاه باشد و بتواند آن را به صورت صریح یا ضمنی به زبان مقصد منتقل سازد.

### مراحل کلی طرح ترجمه

اکنون با تشریح مهم‌ترین ارکان ترجمه معنایی، زمان آن فرا رسیده است که مراحل کلی در طرح ترجمه و ارائه یک ترجمه را براساس نظریه ترجمه معنایی، مطرح سازیم. این مراحل به قرار زیرند:

الف. مقدمات طرح: پیش از شروع یک طرح ترجمه، مقدماتی لازم است که می‌توان آنها را در چهار امر خلاصه کرد: متن، هدف، گروه و ابزار.

«متن» به سندی اشاره دارد که در زبان مبدأ وجود دارد و قرار است ترجمه شود. یک متن به دلایل گوناگونی برای ترجمه انتخاب می‌شود و مترجم باید دلایل خود را در

انتخاب متن مورد نظر، ارزیابی و بررسی کند و مطلوبیت متن مورد نظر باید اثبات شود. «هدف» به مخاطبان ترجمه اشاره دارد. مترجم، باید مخاطبان خود را تعیین کند، و مشخص سازد که متن برای چه کسانی ترجمه می‌شود. آیا مخاطبان او دانش‌آموزان مدارس اند یا دانشجویان دانشگاه یا گروهی از تاجران. «گروه» نیز به کسانی اشاره دارد که در طرح دخالتی دارند. حتی در مواقعی که ترجمه، به دست فردی واحد انجام می‌شود، بازهم کسان دیگری نیز خواهند بود که در کار ترجمه دخالت خواهند داشت که از جمله آنها ارزیابان یا افرادی هستند که چه بسا مترجم در طول کار با آنان به مشورت پردازد. اغلب طرح‌های ترجمه نیازمند «یک گروه» است و این گروه را باید قبل از شروع ترجمه تدارک دید. «ابزار» به منابعی اشاره دارد که ممکن است مترجم از آنها به عنوان کمک استفاده کند. علاوه بر متن مورد نظر برای ترجمه، این ابزارها فرهنگ‌های لغت، راهنمای واژگانی، کتاب‌های دستور زبان، توصیف‌های فرهنگی و... در هر دو زبان مبدأ و مقصد را در برمی‌گیرد. گروه به اطلاعات بسیاری در ترجمه نیازمندند. در برخی ترجمه‌ها، منابع بسیاری لازم است تا مترجم را در تحلیل و تفسیر متن در زبان مبدأ و یافتن معادل‌های مناسب در زبان مقصد یاری رساند. امکانات مالی نیز از ابزارهای لازم برای انجام یک برنامه اثرگذار است. هنگامی که این مقدمات چهارگانه فراهم باشد، مقدمات شروع طرح آماده خواهد بود. طرح ترجمه، باید مراحل متفاوتی از قبیل آمادگی، تحلیل، انتقال، پیش‌نویس اولیه، کار مجدد روی پیش‌نویس اولیه، آزمون، پیرایش و تهیه نسخه‌هایی برای ناشر را بپیماید تا به فرجام خود برسد.

ب. تفسیر: مرحله تفسیر به فرایند کشف معنای متن در زبان مبدأ اشاره دارد که شامل آماده‌سازی و تحلیل محتوایی متن می‌شود و باید پیش از اقدام به نوشتن معنی در ساخت زبان مقصد انجام گیرد. در این مرحله، متن باید به طور کامل فهم شود. این مرحله همان فرایندی است که مترجم از صورت زبان مبدأ، به ساختار معنایی و معنای متن دست می‌یابد. مترجم این مرحله را با چندین بار خواندن متن، آغاز می‌کند و سپس به مطالعه دیگر منابع که به فهم فرهنگ یا زبان متن مبدأ یاری می‌رسانند، می‌پردازد و به دنبال هدف نویسنده از محتوای متن می‌رود. تحلیل متن اصلی، شامل مواردی است مانند رفع ابهامات، شناسایی اطلاعات ضمنی، مطالعه واژگان کلیدی، تفسیر معنایی، تشخیص اینکه آیا کلمات

یا ساختارهای دستوری به معنای ثانوی یا کارکرد ثانوی به کار رفته‌اند یا خیر. هدف از «تفسیر»، تعیین معنایی است که باید به زبان مبدأ انتقال یابد. این مرحله، مهم‌ترین مرحله در ترجمه است و مترجم تمام تلاش‌های خود و ابزارهای موجود را برای فهم متن به کار می‌گیرد. هرگز نباید بدون خواندن متن تا پایان آن و سپس فهم کامل معنی، به نگارش ترجمه در زبان مقصد دست زد. چنان‌که اشاره شد، ممکن است برای تفسیر متن، به خواندن مکرر نیاز باشد تا فهم صورت پذیرد.

ج. انتقال و پیش‌نویس اولیه: مترجم پس از تحلیل دقیق متن، ترجمه پیش‌نویس قطعه به قطعه و بخش به بخش متن را آغاز می‌کند. انتقال معنی از متن مبدأ، به پیش‌نویس اولیه منتهی می‌شود. در تهیه این پیش‌نویس اولیه، معنی از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌شود و در این مرحله، مترجم باید مخاطب را در نظر داشته باشد. باید روی پیش‌نویس اولیه، چندین بار مرور و دقت کرد تا اطمینان حاصل شود که هیچ اطلاعاتی نادرست نیست، چیزی از قلم نیفتاده است، متن به صورت شفاف به زبان مقصد انتقال یافته، و صورت انتخاب شده برای انتقال معنی، برای مخاطب مطلوب است. در مرور پیش‌نویس اولیه، باید همواره مخاطب را در نظر داشت.

د. ارزیابی: پس از مرحله پیش‌نویس و مرور آن، نوبت به مرحله ارزیابی می‌رسد که سه هدف را دنبال می‌کند: درستی، شفاف بودن و طبیعی بودن. در این مرحله باید به این سه پرسش، پاسخ داد: ۱. آیا ترجمه همان معنایی را که متن در زبان مبدأ دارد، در زبان مقصد نیز می‌رساند؟ ۲. آیا مخاطبان مورد نظر، این ترجمه را به صورت روشن و شفاف فهم می‌کنند؟ ۳. آیا صورت ترجمه، از دستور زبان و سبک طبیعی در زبان مقصد برخوردار است؟

ارزیابی به شیوه‌های متفاوتی انجام می‌شود؛ اما آنچه اهمیت اساسی دارد، این است که باید برای ارزیابی وقت کافی و تلاش مناسب صرف شود و چه بسا ارزیابی به کمک افرادی به غیر از مترجم صورت پذیرد.

ه. آماده‌سازی نسخه نهایی: مترجم پس از ارزیابی متن ترجمه شده و احیاناً اعمال اصلاحاتی روی آن که بر اثر دقت و توجه بیشتر خود مترجم یا از طریق مشورت با دیگران و نظرخواهی از آنان به دست می‌آید، به تهیه نسخه نهایی می‌پردازد؛ اما پیش از آن،



لازم است برخی موضوعات را به طور خاصی بررسی کند. در تهیه نسخه نهایی باید به این موضوعات توجه شود: در صورتی که قرار باشد در متن تصویرهایی درج شود، باید مترجم این تصویرها را بررسی و ارزیابی کند؛ اگر چاپ در اندازه خاصی مورد نظر است باید بررسی شود؛ لازم است، از نظر ویرایشی، متن مورد ارزیابی قرار گیرد و اگر کم و کاستی‌هایی وجود دارد، برطرف شود. صرف وقت و دقت لازم در بررسی دقیق و آماده‌سازی نسخه نهایی، کیفیت کار را بهبود می‌بخشد و ترجمه را برای مخاطبان دل‌پسندتر و مقبول‌تر می‌سازد.

### نتیجه‌گیری

ترجمه معنایی، ترجمه‌ای است «معنی محور» که محوریت آن «فرایند کشف معنی» و انتقال آن از زبان مبدأ به زبان مقصد است. برای این مقصود، این نظریه می‌کوشد مترجم را به نکاتی توجه دهد که هم در فرایند کشف معنی و هم در انتقال معنی اهمیت حیاتی دارند. در این دیدگاه، انواع ترجمه، در شش نوع سلسله‌وار طبقه‌بندی می‌شود که در یک سوی آن صورت‌محوری، و در دیگر سوی آن، معنی‌محوری قرار دارد و این نظریه، نوع پنجم از انواع شش‌گانه را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد که «ترجمه معنایی» یا «ترجمه اصطلاحی» نامیده می‌شود. در فرایند کشف معنی که از مهم‌ترین ارکان نظریه ترجمه معنایی است، توجه به انواع معنی ضرورت دارد. معنی به سه نوع «مطابقی»، «سازمانی» و «موقعیتی» تقسیم می‌شود. آنچه در مسئله انواع معنی برای مترجم بسیار حیاتی است، توجه به این نکته است که هر یک از این انواع سه‌گانه معنی، بر دو قسم معنای صریح و معنای ضمنی قابل تقسیم‌اند. شاید دست‌یافتن به معنای صریح برای مترجم دشواری چندانی نداشته باشد، اما دست‌یافتن به معنای ضمنی که به اندازه دست‌یافتن به معنای صریح اهمیت دارد، بی‌تردید با دشواری‌هایی همراه است و علاوه بر دانش زبانی، اطلاعات و آشنایی با امور بسیار متنوع و گوناگون دیگر، از جمله آشنایی با فرهنگ مرتبط با زبان مبدأ را می‌طلبد. در ترجمه معنایی، تمام تلاش مترجم پس از مرحله دست‌یافتن به معنی، انتقال دقیق آن به زبان مقصد است که در این مرحله وی باید بکوشد که ساختار معنایی زبان مبدأ را در ساختار دستوری و روساخت زبان مقصد بریزد و تمام تلاش خود را در جلوگیری از راه‌یابی صورت‌زبان مبدأ به زبان مقصد به کار گیرد.

- 1 . Mildred L. Larson
- 2 . form
- 3 . meaning
- 4 . source language
- 5 . receptor language
- 6 . linguistic features
- 7 . meaning components
- 8 . lexical items
- 9 . surface structure
- 10 . literal translation
- 11 . idiomatic translation
- 12 . very literal translation
- 13 . literal translation
- 14 . modified literal
- 15 . inconsistent mixture
- 16 . undully free translation
- 17 . deep structure
- 18 . things
- 19 . events
- 20 . attributes
- 21 . relations
- 22 . semantic propositions
- 23 . morphemes
- 24 . words
- 25 . phrases
- 26 . clauses
- 27 . sentence
- 28 . paragraph
- 29 . unit of the discourse
- 30 . text
- 31 . concepts
- 32 . propositional clusters
- 33 . episodes
- 34 . episode clustere
- 35 . referential meaning
- 36 . organizational meaning



منبع

Mildred L. Larson, *Meaning-based Translation: A Guide to Cross-Language Equivalence*, London, University Press of America Inc., 1984.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی